

# مراحل پرورشی نورنگان



## آرژنظر سوری پرورشی شماره

تجلیل از استاد

دکتر رضا شاپوریان استاد روان شناسی دانشگاه بهلولی

به وضع خود بعنوان يك شيشی در بین سایر اشیاء توجه پیدا کرده است . و بنظر میرسد که تقریباً ، گرهه بصورت جزئی هم که باشد ، این نتیجه را بدست آورده است که رفتار و اعمال او بهیچوجه نمیتواند موجب رفتار سایر اشیاء گردد . در این دوره کودک وقت زیادی صرف تقلید کردن از دیگران میکند و با سرمشق قرار دادن بزرگتران میکوشد همان اعمالی را که آنها انجام داده اند انجام دهد . و در همین دوره هم هست که کودک شروع با استفاده کردن از حرکات بدنی ، دست و سر ، میکند تا بکمک

مرحله دوم از ۲ تا ۷ سالگی<sup>۱۲</sup>

در پایان سال دوم زندگی که بطور کلی پایان مرحله حسی - جنبشی است بیشتر شک مربوط به ثبات و پایداری اشیاء شناخته شده بوسیله همسانی و سازگاری و تطبیق مستقیم مورد توجه قرار گرفته است . ولی اکنون کودک بدنای جدید و پیچیده تری گام میگذارد که مردم ، زبان و مفهوم وسیعتری از گذشته و آینده طرح و سازمان ذهنی کودک و مقاصد اعمال او را تحت تأثیر قرار میدهد . در این دوره کودک کم و بیش

آنها بتواند مقاصد و نیت‌های خود را بیان کند .

در مرحله دوم بطور کلی کودک خود را در مرکز زندگی تصور میکند و می‌پندارد که تمام جهان هستی برای ارضای نیازهای درونی او بوجود آمده است . پیازه میگوید : « در این دوره کودک برای مدت بالنسبه طولانی در نظرات و پنداره‌های خود از محیط‌های بند میماند قبل از اینکه نظرات دیگران را مورد پذیرش قرار دهد . این خود بستگی بطرق مختلف بچشم می‌خورد ، برای مثال وقتی کودک از رفتار سایر اشیاء صحبت میکند کوشش دارد رفتار آنها را بمحیط زندگیش و بخودش نسبت دهد . برای کودک ، در این دوره ، آفتاب چیزی است که او را گرم میکند و برف چیز است که موجب

شادی و نشاط او و همسالانش را فراهم مینماید .

همچنین در این دوره کودکان پنداره‌های

اساسی و پرفریب خود رادرباره توانائی‌سی مطلق خود بسایر اشیاء نیز نسبت میدهند ،

بطوریکه اگر از آنها درباره اعمال اشیاء

سئوال شود بدین پرسش‌ها بصورت

اینمیستیک<sup>۳</sup> جواب میدهند . منظور از این

اصطلاح اینستکه کودکان نیز مانند

انسانهای اولیه تصور میکنند همه اشیاء

دارای روح هستند و خودشان میتوانند اعمال

و رفتار خود را شکل دهند . برای مثال

حرکت ابر در آسمان از نظر کودک در اثر

وزش باد نیست بلکه ابرخود بخود حرکت

میکند . یا رنگی را که در ته کیلاسی آب

افتاده است بالا میکشاند و میکوشد آنرا در



سطح آب نگهدارد . در این دوره پهاژمچنین نتیجه میگیرد که تمام اعمال صادره ، خواه از انسان سرزند یا از سایر اشیا ، در نظر کودک دارای هدک و منظور معینی است .

عکس عملهای کودک در مورد قضاوت اینکه آیا اشیا با اندازه و وزنهاى مختلف بر روی آب شناور میمانند یا غرق میشوند بطور جالبی نظر خود مرکزی کودک را از حقیقت نشان میدهد . برای مثال اگر یک تیرچوبی را بکودک نشان دهند و از او بپرسند که آیا این تیرچوبی در آب غرق میشود یا بر روی آب میایستد کودک خواهد گفت که در آب فرو میرود . حتی وقتی هم که آزمایش در برابر او انجام شد، و تیر چوبی



بر روی آب ایستاد کودک با فشار آوردن بر آن می‌کوشد تا آنرا بد قعر آب فرو برد و این جمله را هم بر زبان می‌آورد: «تو باید ته آب باقی بمانی، احق!» و زمانیکه باردیگر از او عین همین سؤال شود که آیا تیر چوبی در آب فرو خواهد رفت یا نه بلافاصله بدین سؤال جواب مثبت خواهد داد. ولی نباید تصور کرد که تنها کودکان بدینگونه واکنش نشان میدهند بلکه انسانهای بالغ هم گاهی همین طرز تفکر را دارند و تکیه اشیاء مختلف آنطور که آنان مایلند انجام وظیفه نمیکنند! برای مثال هنگام باز کردن یک گره، اگر گره کور شده باشد، انسان ناراحت میشود و بزمن و زمان ناسزا میگوید، تقصیر از گره نیست و سهل - انگاری و عجله متوجه خود فرد است. ولی تفاوت بین این دو اینست که انسان بالغ عمل را انجام میدهد بی آنکه انتظار داشته باشد عملش موجب ایجاد تغییرات بد او می‌گردد و یا هرگز تصور نخواهد کرد که تیر چوبی یکروز بقعر آب فرو خواهد رفت و روز دیگر بر روی آب خواهد ایستاد. و در صورتی که چنین اتفاقی رخ دهد بلافاصله شخص متوجه انگیزه یا انگیزه‌هایی خارج از چوب میشود نه اینکه آنرا بطور «اینه‌ستیک» تفسیر نماید.

برقراری ارتباط زمانی با سایر افراد موجود در محیط زندگی قلمرو دیگری از خود - مرکزی را در سالهای اولی که کودک شروع بفرآگرفتن زبان میکند نشان میدهد. مطالعاتیکه پیاژه بر روی کودکان پرورشگاهی انجام داده است او را بدین نتیجه رهبری کرده است که صحبت کودکان خردسال بهیچوجه متوجه اجتماع نیست و یا جنبه برقرار ساختن مناسبات با دیگران را ندارد.

برای مثال صداهاییکه کودک در اول از خود بیرون می‌آورد و یا تقلید صداهائی که انجام میدهد و یا کلماتی را که بدون توجه بمعنی آنها بطور تکرار بر زبان می‌آورد تنها برای ارضای خودش است و بهیچوجه قصد و نیت دیگری در آنها وجود ندارد. نظر اخیر بخوبی مؤید این ایده است که طرخزای جدید بطور فعال در جستجوی طرفی جهت تمرین کردن هستند. بعبارت دیگر اعمالی که کودک را بمحیطش ارتباط میدهد موجب شادمانی او میشوند.

همانطور که گفته شد نظر پیاژه اینست که صحبت کردن نشانه‌ای از خود مرکزی کودک است در سالهای اول زندگی که او بتکلم کردن شروع میکند و نه آنطور که بنظر میرسد بیان یک نیاز، نیاز اجتماعی شدن و ارتباط برقرار کردن. لازم بتذکر است که نظر اخیر پیاژه مورد قبول اکثریت روان - شناسان علاقمند بروان‌شناسی کودک در آمریکا نیست. کودک ع یا ه ساله شروع به صحبت کردن میکند بدون آنکه توجه داشته باشد آیا دیگری به صحبت‌های او گوش میدهد یا نه. و یا اینکه صحبت‌هایش یک ایده اساسی دارد یا نه! پیاژه این نوع صحبت کردن را «باخود صحبت کردن»<sup>۱۴</sup> نامیده است. بنظر میرسد که اینگونه تکلم کردن وجه‌شبهاتی با اندیشه‌ها و تصورات کودک از فرو رفتن یاروی آب ایستادن تیر چوبی داشته باشد. در اینگونه حالات رفتار کودک تا این حد اجتماعی بنظر میرسد

که کودک سعی میکند حداقل فردی را جهت اصغاء گفته‌های خود بیابد ولی نظر پیاژه اینست که با همه اینها کودک نظر شنونده را بهیچوجه در صحبت کردن خود دخالت نمیدهد. و این واقعاً درست است زیرا

اگر بکودک ۰ یا ۴ ساله این وظیفه محول شود که داستانی را که برایش تعریف کرده‌اند دوباره بیان کند با همه جزئیاتی از داستان که درک کرده است ، اوبجای اینکه واقماً سعی کند داستان را بهمانگونه که شنیده است بیان کند آنرا بصورت طرح درهم و برهمی بیان میکند . هم صدا درآوردن اولیه کودک و هم توضیح داستان از طرف او ، برای پیازه این نتیجه را بدست داده است که کودک تصور میکند همه افراد ، اشیاء و پدیده‌ها را همانطور می‌بینند که اومی‌بینند و احتیاجی برای توضیح و مشخص کردن آن نمی‌بیند . ولی همانطور که ملاحظه میشود چنین رفتاری تنها محدود به کودکان ۰ یا ۴ ساله نیست بلکه حتی استادان‌شگاه نیز در سر کلاس درس عین همین اشتباه را میکند و قتیکه اوراق استعانی دانشجویان را تصحیح میکند و دانشجویان هم مرتکب همین فکر نا درست میشوند و قتیکه بدون توجه دقیق ، به سخنرانیهای استادگوش فرامیدهند . زن و شوهری هم که بدون گوش دادن بحرف دیگری هریک میکوشد تا سخنان خود را بکری نشانند همین اشتباه را مرتکب میشوند . نتایج تحقیقات پیازه درباره اینکه حدود ۳۸٪ از صحبت‌های کودک ۴ ساله هنگام بازی جنبه خود مرکزی دارد در آمریکا مورد قبول واقع نشده است . قسمتی از این عدم قبولیت ممکن است بستگی بوضع یک ملت یا ملت دیگر یا یک نسل بانسل دیگر داشته باشد ، و یا تا حد قابل-توجهی بشرائط خانوادگی و طرز تربیت اولیه کودک مربوط گردد. از نظر پیازه کود کانیکه در خانواده‌هایی زندگی کنند که آنان راجعت اجتماعی شدن بیشتر تشویق نمایند زودتر

اجتماعی میشوند تا آن عده که بحال خود واگذاشته میشوند. «سک کارتی» در خلاصه‌ای که در سال ۱۹۵۴ از اینگونه تحقیقات تهیه کرده است نتیجه میگیرد که اختلاف در نحوه تعریف و تفسیر ، نقش مهمی را در بدست آوردن پرستازهای (درصدهای) ذکر شده در گزارشها را فراهم میسازد . تسهیلات جدیدی که در اثر ترجمه کردن آثار و نتایج تحقیقات پیازه بزبان انگلیسی در چند سال اخیر بوجود آمده ممکن است به روشن شدن تعبیرات ناصحیحی که از مفهوم «خود مرکزی» از نظر پیازه شده است کمک کند . خود مرکزی کودک از نظر پیازه بدان مفهوم نیست که ما به بینیم کودک هنگام صحبت کردن چند مرتبه اسم خود را بزبان می‌آورد بلکه بیشتر دلالت بر این دارد که ارتباط و مناسبات خود را با اشیاء و پدیده‌های موجود در محیط زندگی بجه نحو صورت میدهد. عبارت دیگر همانطور که فوقاً هم بدان اشاره شد در دوره خود مرکزی تصور کودک اینستکه همه جهان هستی برای این خلق شده است که نیازی از نیازهای فراوان او را ارضا کند . یا بگفته دیگر در نظر کودک همه اشیاء و پدیده‌ها بر محور وجودی اوست چرخند .

### مرحله سوم از سن ۷ تا ۱۱ سالگی<sup>۱۰</sup>

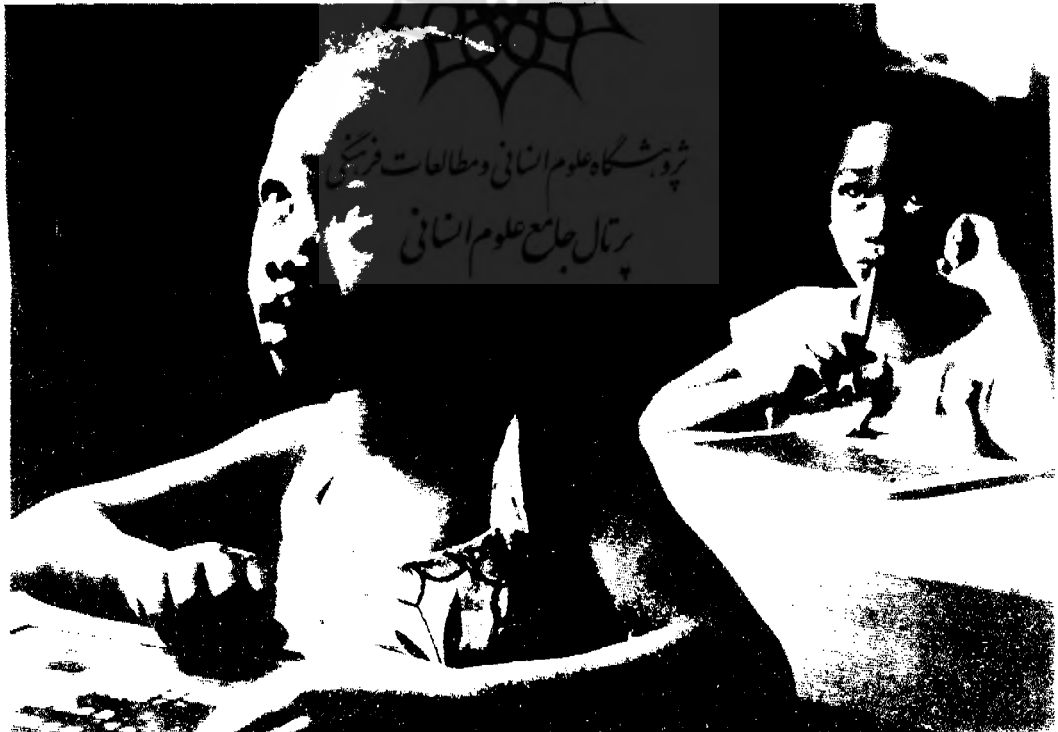
مرحله سوم از مراحل چهارگانه پیازه مرحله ایستکه کودک بطور واقعی و بدون استعانت گرفتن از نیروی خیال بانجام اعمال مختلف مبادرت می‌ورزد . این مرحله از سن هفت سالگی شروع و به سن ۱۱ سالگی ختم میگردد .

لطفاً بقیه را در صفحه ۳۰ مطالعه فرمائید

## کودکان

دیگری تماس حاصل کند و یا برقرار کردن تعادل بوسیله افزودن یا برداشتن یک وزنه و یا جابجا کردن وزنه‌ها و قرار دادن آنها در مسافتات مختلف بر روی یک محور معین بطوریکه تعادل آن محور حفظ گردد جمع آوری نمایند . پیاژه و اینهلدر کودکان را بهنگام حل چنین مسائلی مورد پرسش قرار میدادند و از آنان میخواستند که علت و دلیل انجام عمل معین را توضیح دهند . براساس جوابهای این کودکان و همچنین با توجه بروشی که کودکان جهت حل مسائلی از این قبیل مورد استفاده قرار میدادند پیاژه بیشتر در عقیده‌اش سینی براینکه جبر منطقی میتواند کمک مؤثری برای روان‌شناس باشد ، راستختر گردید زیرا بدینوسیله او را قادر

مطالعاتیکه پیاژه درباره پرورش کودکان در سالهای اولیه زندگی انجام داد او را بدین نتیجه رهبری کرد که جریان تفکر را در دوره‌های قبل از بلوغ و بلوغ بطور عمیقتری مورد پژوهش قرار دهد و جریان فکر کردن<sup>۱۶</sup> را در این دوره‌ها با دوره تا قبل از هفت سالگی مقایسه کند . پیاژه بکمک اینهلدر سابق الذکر موفق شد بطور تفصیل مطالبی درباره چگونگی برخورد کودکان ۴ تا ۱۶ ساله را با مسائلی از قبیل نشانه‌گیری کردن توپ بطوریکه از یک زاویه معین به جسم



میساخت که از روش دقیق اختصاصی کردن سازمان ذهنی بمنظور تجزیه و تحلیل مکانیسم‌های عملی «فکر» استفاده کند .

در این فرصت نمیتوان بطور مفصل در این زمینه صحبت کرد و علاقمندانیکه بایلیند اطلاعات بیشتری بدست آورند میتوانند نتیجه کارهای علمی «گروه‌ژنو» را مورد مطالعه قرار دهند تا بهتر به نقش تئوریهای پیاژه در اسرپرورش کودک پی برند .

پیاژه فکرکردن کودک را تا دوره هفت سالگی ، یعنی دوره‌ایکه بلافاصله پس از مرحله حسی - جنبشی میآید بعنوان دوره «پیش عملی» ۱۷ نامگذاری میکند . در این دوره یک عمل (Operation) چیزی قابل درونی شدن است و تا حد قابل توجهی خاصیت ترکیبی دارد . بلافاصله باید افزود که در اینجا منظور پیاژه از عمل ، فعالیت ذهنی یا عمل ذهنی است و این اصطلاح یکی از مفاهیم کلی روان‌شناسی پیاژه را تشکیل میدهد . ولی همانطور که پیاژه بیان میکند در این دوره مسأله‌گشائی کودک بطور خود بخود و بصورت کاملاً آشکار و غیر پیچیده است . عبارت دیگر در این سن کودک وقتی با مسأله‌ای روبرو میشود که باید آنرا بوسیله

انجام عمل حل کند بدون فکرکردن وی آنکه نتیجه غائی کار را در نظر گیرد بحال آن سپردازد . آنچه که در این دوره بخصوص مورد تأکید پیاژه است کیفیت «ثابت ماندن» مشاهدات کودک است . برای مثال وقتی که یک توپ پلاستیکی بوسیله فشار آوردن بر روی آن بشکل جدیدی درآید کودک ممکن است در این عقیده پایداری کند که خاصیت شکل پذیری توپ در حال اول بر مراتب زیادتر از خاصیت شکل پذیری آن در حالت فعلی است گویانکه کودک خود ناظر

انجام عمل بوده است . یا اینکه اگر مقدار معین آبی را از یک ظرف بسطح بظرف استوانه‌ای شکل بریزیم کودک با آنکه خود ناظر انجام عمل بوده و دیده است که در مقدار آب بهیچوجه تغییری داده نشده است باز هم ممکن است قضاوت کند که آب موجود در ظرف استوانه‌ای زیادتر از آب در ظرف بسطح است . کشف علل یا استدلال باین درک کودک کمک میکند که اشیاء یک خاصیت معین دارند گویانکه در تحت شرایطی ممکن است تغییرشکل دهند . کودک همچنین تشخیص میدهد که این خصوصیات و عوامل و امکانات محیطی بنحوی با هم یک ارتباط ثابت دارند که او (یعنی کودک) تنها بطور غیر مستقیم میتواند آنها را در ضبط و کنترل خود درآورد . برای مثال کودک پنجساله‌ایکه انتظار دارد یک قطعه چوب بقدر آب فرورود وقتی که او بر آن فشار میآورد هنوز آن طرح پرورشی لازم جهت فهم و درک این حقیقت را بدست نیاورده است زیرا هنوز بطور ناقص نشانه‌های این فهم را از خود نشان میدهد . تنها در دوره‌های بعدی است که کودک قادر خواهد شد در این زمینه راه‌حلهای قانع کننده مورد قبولی ارائه دهد .

با ورود کودک بمرحله سوم پرورشی ، از نظر پیاژه ، بتدریج تعاونیهائی در طرز مسأله‌گشائی او بهنگام انجام یک عمل بچشم می‌خورد . در این دوره کودک تا حد زیادی بوسیله حرکات دست فکرکردن خود را توجیه میکند ولی همین حرکات مبین این نکته میباشد که در این دوره آنچه در درون طفل صورت میگیرد بیشتر از آنچه است که در دوره پیش بوده است گویانکه در این دوره هم هنوز کودک قادر نیست

همچنین اگر وزنه ای که توسط او برون کفه سبکتر افزوده شده است از میزان معینسی سنگینتر باشد و باز موجبات عدم تعادل ترازو را فراهم سازد او قادر خواهد بود با درک این مسأله وزنه را با وزنه مناسبتری عوض کند. این عمل را پیاژه «مقابله به مثل»<sup>۱۸</sup> نامیده است. بعبارت دیگر در اول کودک نمیتواند تشخیص دهد که نسبت وزن وزنه بستگی بطرز قرار گرفتن کفه های ترازو دارد و تنها در نیمه دوم مرحله اخیر است که او بدین تشخیص نائل میشود و میتواند با تغییر دادن نقطه اتکاء ترازو بین دو طرف آن تعادل برقرار سازد و تقریباً در سن ۱۲ سالگی است که کودک نسبت ریاضی بین دو وزنه را درک میکند و میتواند بفهمد اگر بر روی یک محور دو وزنه ه گرمی و ۱۰۰ گرمی قرار دهد بطوریکه تعادل وجود داشته باشد باید وزنه ه گرمی را در میان قسمت چپ محور و وزنه صد گرمی را در انتهای قسمت راست محور (و یا بالعکس) قرار دهد. پیاژه در این عمل یک نوع همکاری دقیقتر بین «نسبت معکوس»<sup>۱۹</sup> و «مقابله به مثل» می بیند و میگوید کودک در اول هر یک از این دو پدیده را به تنهایی درک نمیکرد و اکنون در این دوره توانسته است آنها را بایکدیگر ترکیب کند و از مجموع آندو نتیجه گیری نماید و بدینگونه معتقد میگردد که در این دوره طرح لازم جهت اینگونه نتیجه گیریها در ذهن کودک بوجود آمده است.

### مرحله چهارم از ۱۲ تا ۱۶ سالگی

مرحله چهارم از نظر پیاژه مرحله «تفکر صوری»<sup>۲۰</sup> میباشد که از ۱۲ تا ۱۶ سالگی بطول میانجامد پیاژه خاطر نشان میسازد که



اصول قاطع و اساسی را درک کند. در این سن هم وقتی از او بخواهند علت انجام اعمالش را توضیح دهد او بوسایلی که جهت انجام کار در اختیارش بوده است مراجعه میکند و سعی مینماید بانشان دادن چند مثال اعمال خود را توجیه نماید.

در مرحله قبلی وقتی کودک در برابر ترازویی قرار میگرفت که وزنه های دو کفه آن با هم برابر نبودند او با فشار آوردن روی کفه سبکتر سعی میکرد تعادل را میان دو کفه برقرار سازد ولی در این دوره درک میکند که بدون فشار آوردن و یا برداشتن وزنه اضافی در کفه سنگینتر قادر خواهد بود تعادل ترازو را حفظ نماید و یا با اضافه کردن وزن کفه سبکتر آنرا با کفه سنگینتر هم سطح سازد.



تمام اعمال سطحی و نا آشنائی که کودک تا پیش از این دوره انجام میداد اکنون جای خود را بیک طرز عمل منظم و سیستماتیک میدهد و استدلال را در این دوره یکسوع «قیاس فرضی»<sup>۲۱</sup> میداند که همان تعمیم دادن خصوصیات جزء به کل است. و تفکر ذهنی را از اختصاصیات این دوره میداند. عبارت دیگر تفاوت کلی که بین اعمال کودک در این دوره و دوره های قبلی وجود دارد اینست که کودک در دوره قبلی اعمال را جزء به جزء انجام میداد و بهیچوجه فهم کلی از آن نداشت درحالیکه در این دوره کودک بکمک قیاس میتواند نتایج احتمالی فاصله راهپشاپیش پیش بینی نماید. در این دوره کودک نسبت به عمل خود قادر قابل توجهی بصیرت دارد و از انجام اعمال کورکورانه پرهیز مینماید. همچنین هنگام مواجه شدن با مسائل جدید و حل آنها دارای جمود فکری نیست بلکه از خود حرارت، فعالیت، و انعطاف بیشتری نشان میدهد.

پیاژه درباره شخصیت باختصار صحبت کرده است ولی اضافه میکند که کودک در مرحله چهارم پرورشی، خود را در نقش یک انسان بالغ می بیند و مایل است مانند آنان کارها را انجام دهد. از اینجهت براساس اعمالیکه انجام میدهد بتدریج سعی میکند فرضیه های برای خود بسازد و یافرضیه های دیگران را مورد استعمال قرار دهد. از مشخصات دیگر این دوره پرورشی از نظر پیاژه پی بردن کودک بدو اصل «بالقوه» و «بالفعل» است. عبارت دیگر کودک بدین مسأله پی میرسد که آنچه امکان انجامش اکنون فراهم نیست ممکن است در شرائط دیگری صورت پذیر باشد.

پیاژه بطور ساده شخصیت را بدینگونه تعریف میکند که: «شخصیت یعنی تغییر شکل یافتن نقش اجتماعی فرد که او را قادر میسازد از مقیاسها و ارزشهاییکه نسبت بدانها سازگاری پیدا کرده است استفاده عملی نماید.» شاید در فرصت دیگری بازهم در این زمینه بحث کنیم.

- پادداشتها
1. Fraiss, P.
  - 2) Bresson, F.
  - 3) Metzger, W.
  - 4) Wapner, S.
  - 5) Reality, possibility and necessity
  - 6) Neuchâtel
  - 7)- Universal and reality
  - 8) Inhelder
  - 9) Lambercier
  - 10) Szeminska
  - 11) Sensory-motor stage
  - 12) Pre-operation stage
  - 13) Animistic
  - 14) Monologues
  - 15) Concrete operational stage
  - 16) Thinking
  - 17) Pre-operational
  - 18 - Reciprocity operation
  - 19) Inversion
  - 20) Formal operation.

## منابع

- در نوشتن این مختصر از کتابهای زیر استفاده شده است :
- ۱ - کتاب مکاتب روانشناسی تألیف «ودورث» و «شیهان» بزبان انگلیسی.
  - ۲ - کتاب روانشناسی کودک و رشد شخصیت تألیف «کوگز» ، «سوسن» ، و «کاکان» بزبان انگلیسی.
  - ۳ - روانشناسی کودک و نوجوانی تألیف «زاند اشتروم» ترجمه رضا شاپوریان .